

پژواک زمین

نقد زیست محیطی تطبیقی ایران و آمریکا
(بررسی موردی آثار جک لندن، مارک تواین، صادق چوبک،
محمود دولت آبادی با نگاهی به گفتمان‌های زیست محیطی)

■ سولماز معینی ■

www.ketab.ir



نقد فرهنگ

■ سرشناسه: معینی، سولماز، ۱۳۶۶- عنوان و نام پدیدآور: پژواک زمین: نقد زیست محیطی تطبیقی ایران و آمریکا (بررسی موردی آثار جک لندن، مارک تواین، صادق چوبک، محمود دولت‌آبادی با نگاهی به گفتمان‌های زیست محیطی) / سولماز معینی. ■ مشخصات نشر: تهران: نقد فرهنگ، ۱۴۰۳. ■ مشخصات ظاهری: ۱۸۲ ص. ۱۴/۵×۲۷۵ س.م. ■ شابک: ۷-۳۰-۸۳۳۲-۶۲۲-۹۷۸ ■ وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا ■ موضوع: نقد زیست محیطی؛ ادبیات زیست محیطی- تاریخ و نقد؛ داستان‌های فارسی- قرن ۱۴- تاریخ و نقد؛ داستان‌های آمریکایی- تاریخ و نقد؛ علوم زیست محیطی در ادبیات. ■ رده‌بندی کنگره: P۷۹۸ ■ رده‌بندی دیویی: ۸۰۹/۹۳۳۵۵۳ ■ شماره کتابشناسی ملی: ۹۸۰۹۴۶۲



نقد فرهنگ

■ نام کتاب: پژواک زمین: نقد زیست محیطی تطبیقی ایران و آمریکا (بررسی موردی آثار جک لندن، مارک تواین، صادق چوبک، محمود دولت‌آبادی با نگاهی به گفتمان‌های

زیست محیطی)

■ نویسنده: سولماز معینی

■ نوبت چاپ: اول ■ سال انتشار: ۱۴۰۳

■ تیراژ: ۵۰۰ نسخه ■ چاپخانه: گیلان

■ شابک: ۷-۳۰-۸۳۳۲-۶۲۲-۹۷۸

www.naqdefarhang.com @naqdefarhangpub naqdefarhangpub

📍 پربیس، خیابان خلیج فارس جنوبی، خیابان شریعتی، خیابان سروستان، نبش کوچه سروستان یکم، پلاک ۲، واحد ۱

☎ ۷۶۲۴۶۶۰۹، ۷۶۲۴۵۹۸۴ تلفن مراکز بخش: ۷۶۴۸۶۵۳۵، ۷۶۴۸۶۵۳۵

© کلیه حقوق محفوظ و مخصوص انتشارات نقد فرهنگ است.

فهرست مطالب

۷	مقدمه
۱۵	فصل اول: معرفی نقد زیست محیطی
۱۵	بحران زیست محیطی
۱۸	چیستی نقد زیست محیطی
۲۰	روش‌شناسی نقد زیست محیطی
۲۶	جنبه‌ها و دیدگاه‌های نقد زیست محیطی
۳۱	فصل دوم: ضرورت‌ها
۳۱	ضرورت‌های نقد زیست محیطی
۳۱	الف) اشراف بر تعریف صحیح بوم‌نقد
۵۸	ب) شناخت جهان غیرانسانی در نقد زیست محیطی
۱۰۴	پ) ضرورت بینارشته‌ای بودن
۱۳۳	فصل سوم: گفتمان‌ها
۱۳۳	گفتمان‌های زیست محیطی
۱۳۶	سه گفتمان غالب
۱۳۷	گفتمان ارکادی
۱۴۶	گفتمان اکوسیستم
۱۵۳	گفتمان عدالت زیست محیطی
۱۶۷	جمع‌بندی
۱۷۱	منابع

مقدمه

محیط زیست مسئله مهم این روزهای جوامع و جهان است که به شدت مورد تهدید واقع شده است. گرم شدن زمین، انواع آلودگی ها، از بین رفتن تنوع در گونه های گیاهی و جانوری، مسئله ریزگردها، بیابان زایی، افزایش مهاجرت ها، الگوهای غلط مصرف انرژی، کمبود منابع طبیعی و بسیاری مسائل دیگر از پدیده های شایع در تمام کشورهای جهانند. این مشکلات به طور مستقیم و غیرمستقیم، نتیجه فعالیت های بشری است که با اعمال محیط ستیزانه خود، کیفیت زندگی را بر روی زمین تحت تأثیر قرار داده است. از اواخر قرن نوزدهم به بعد، وضعیت نگران کننده این مشکلات، انسان را به چاره اندیشی برای حل آن ها در تمام سطوح دولتی، تجاری، سیاسی، اجتماعی و ... وادار کرد. هرچند استفاده از علم برای حل بحران اولین انتخاب انسان بود، اما بازدهی کم علوم طبیعی در طول تاریخ، پای گفتمان، فلسفه، جامعه شناسی، اخلاق و ادبیات را به مسائل زیست محیطی کشاند تا شاید از طریق علوم انسانی و فرهنگ بتواند در نگرش انسان و نحوه رفتار او با طبیعت تغییراتی ایجاد کند و زمین و محیط زیست را نجات دهد. دین یکی از منتقدان محیط زیست، معتقد است «بحران های زیست محیطی حاصل قطع رابطه با جهان طبیعی، نه تنها از طریق تکنولوژی بلکه توسط یک تخصیص ذهنیتی است که در درک رابطه درونی همه اجزای جهان با هم، با شکست مواجه شده است» (K. Dean, 1994: 5). با توجه به نظر دین بحران

زیست محیطی زاینده نحوه تفکر و ذهنیت جدا اندیش ماست که روابط جهان و اجزای آن را در ذهن خود قطع کرده است و شاید تنها راه مبارزه با این نحوه تفکر و رفتار، تغییر همان فرهنگی باشد که تفکر نادرست را القا کرده است. هیس هم بر این مسئله صحنه می‌گذارد و می‌گوید: «برای برون رفت از بحران زیست محیطی، اطمینان پیدا کردن از عدم بروز آن و جبران آنچه تاکنون از دست رفته است، نه تنها باید از علوم یاری گرفت و افکار عمومی را آگاه کرد؛ بلکه باید به ریشه‌یابی علل ایجاد بحران در فرهنگ و ذهنیت غالب نیز همت گمارد؛ زیرا تا علت اصلی بروز بحران زیست محیطی - که برخاسته از فرهنگ است - حل نشود، هیچ تضمینی برای رفع آن و تکرار نشدنش وجود ندارد.» (Heise, 2006: 506).

با این حال حضور مسائل علوم انسانی در مسائل زیست محیطی عملکردی دو جانبه داشت و علی‌رغم تلاش برای حفظ محیط زیست، گاهی چندان هم به نفع آن نبود، چراکه منجر به شکل‌گیری دیدگاه‌های فلسفی انسان‌محور شد. این دیدگاه جهان را بدون در نظر گرفتن حقوق سایر حیوانات و موجودات و فقط از دیدگاه نفع انسان می‌نگرد. «جایگاه بشر و تمام جوانب زندگی او در این الگو براساس درجه‌ای از کمال است. از این رو گیاهان به خاطر حیوانات وجود دارند و حیوانات هم به خاطر انسان‌ها موجودیت می‌یابند» (Verhagen, 2008: 40). انقلاب‌های صنعتی از دل این دریافت‌های فلسفی و علمی انسان‌محور برآمد. تمدن جدید با رویکرد ابزاری به جهان، طبیعت را با آسیب‌های جبران‌ناپذیر و آینده‌ای تاریک روبرو کرد. ظهور بحران زیست محیطی در دوره معاصر هرچند تا اندازه زیادی محصول فناوری و پیشرفت انسان در شاخه‌های مختلف علوم تجربی و فنی بود، انسان‌ها را به بازبینی افکار و عملکرد گذشته خود واداشت. چه بسا در بسیاری از آموزه‌های علوم انسانی، به صورت افراطی، انسان محور همه چیز قرار گرفت. رشد فناوری هم براساس این دیدگاه صورت گرفت، اما کم‌کم خود به یکی از مشکلات بزرگ تبدیل شد. همین مسئله باعث شد که پژوهشگران در قرن اخیر برای حل این بحران به تلفیقی از علوم انسانی و علوم طبیعی روی بیاورند. در نتیجه مطالعات بینارشته‌ای میان علوم مختلف انسانی و محیط‌زیست شکل گرفت. یکی از این مطالعات،

بررسی ارتباط میان ادبیات و محیط زیست بود.

دهه ۱۹۶۰ آغاز انقلاب در نقد و نظریه ادبی است که از آن با عنوان رنسانس و نوزایش ادبی یاد می‌کنند. پس از معرفی ساختارگرایی، پساساختارگرایی و ساخت‌گشایی هم مطرح می‌شوند که نسبت‌گرایی فرهنگی، متنیت، مفاهیم انتزاعی، شکاکیت نسبت به عینیت علوم، ناکارآمدی منطق و عدم شفافیت زبان از مباحث اصلی آن‌هاست. اما پس از مدتی انتقاداتی که بر نظریه وارد آمد و نیز مباحثی چون گرفتار آمدن در چارچوب متن، محافظه‌کاری، بی‌توجهی به جهان واقعیت، به چالش کشیدن فراواقعیت‌ها، زبان، منطق و عینیت علوم و نیز نفی‌گرا بودن آن - که نظریات را رد می‌کند اما جایگزینی برای آن ارائه نمی‌دهد - باعث شد بسیاری از صاحب نظران خواستار نزدیک شدن مطالعات ادبی به علوم دیگر شوند. برخی منتقدان از روش‌ها و نظریاتی که در پژوهش‌های ادبی به کار می‌رفت، بسیار ناراضی بودند. آنان به‌جای نظریات و روش‌شناسی علوم دیگر را یگانه راه برون رفت برای ادبیات می‌دانستند. چنین گرایش‌ها، واکنش به حاکمیت سه دهه‌ای «نظریه» بود (نک. Zekavat: 2010). مجموعه این عوامل گرایش عمومی را به سمت نقدهایی برد که در آن از اصول علمی و قطعیت‌های علوم استفاده می‌شد. به طوری که در قرن بیستم نظریه‌های ادبی تحت تأثیر تغییرات علمی بودند. در تحقیقات ادبی ردپای کاربرد اصطلاحات علمی دنیال می‌شد؛ مانند کاربرد اصطلاحات گیاه‌شناسی در آثار ثورو^۱ و استفاده مارک تواین از نظریه تکامل. در داستان‌های علمی-تخیلی از اطلاعات علمی برای ساختن آرمان شهر یا فروپاشی آینده استفاده می‌شد (Glotfelty & Fromm, 1996: 7). کاربرد این اصطلاحات آثار ادبی را به دنیای علم نزدیک می‌کرد. ثورو در پایان مجموعه یادداشت‌های سفرش با عنوان جنگل‌های مین فهرستی از اسامی درختان، گل‌ها، درختچه‌ها و پرندها به دست می‌دهد (خانلری، ۱۳۷۵: ۳۹۵). هنر و ادبیات دوره رمانتیک نیز جایگزینی برای نگاه انسان‌مدارانه به جهان شد. در آثار شاعران و نقاشان رمانتیک برای نخستین بار، طبیعت نه به مثابه پس‌زمینه‌ای برای فعالیت‌های انسانی، بلکه

1. Henry David Thoreau

همچون موجودیتی مستقل و یکپارچه مطرح شد و مورد توجه قرار گرفت. عامل دیگری که در گسترش رویکرد طبیعت‌مدارانه به جهان نقش داشت، نظریه‌های داروین بود که انسان را نه محور طبیعت، که تنها جزئی از آن می‌پنداشت و تمامی عناصر طبیعت را به یکدیگر وابسته می‌دانست. این عوامل در کنار یکدیگر باعث شدند تا انگاره سروری انسان بر طبیعت با تردیدهای جدی روبه‌رو شود (عمارتی مقدم، ۱۳۸۷: ۱۹۶). وجود بحران زیست‌محیطی در سطح جهانی آن باعث شد نویسندگان بسیاری در سرتاسر جهان، تحت تأثیر محیط و جنبش‌های بوم‌گرا برای بازگشت به دامان زمین به عنوان مادر و مأمن آرامش، آثاری به وجود بیاورند. ادیبان این نویسندگان متأثر از تاریخ و شرایط محیط زندگی خود بود و در عین حال می‌توانست بر محیط زیستی که در تعامل با آن بود تأثیر بگذارد. این روند تا حدی پیش رفت که در آمریکا جرمانی به نام طبیعت‌نگاری به وجود آمد که سعی بر پرزنگ کردن محیط زیست در ادبیات داشت. یکی از مهم‌ترین کتب نگارش شده در این حوزه کتاب «بهار خاموش» نوشته راشل کارسون است که به تأیید گراارد^۱ آغازی برای احساس‌نگرانی برای محیط زیست با افسانه‌ای برای فردا بود (Garrard, 2005:1). مجموعه این عوامل به تولد نقد جدیدی به نام نقد زیست‌محیطی منجر شد. در مجموع مطرح شدن نگرانی‌های زیست‌محیطی در میان افکار عمومی، تغییر رویکرد در مطالعات ادبی، گسترش معنای ادبیات و حیطه قاموس‌های ادبی همگی در ظهور این نقد نقش به‌سزایی داشتند (ر. ک ذکاوت، ۱۳۹۰: ۶۸۰).

واژه نقد زیست‌محیطی اولین بار در مقاله ویلیام روکرت^۲ در سال ۱۹۷۸ با عنوان: «ادبیات و اکولوژی: تجربه‌ای در نقد بوم‌گرا^۳» مطرح شد. منظور روکرت از نقد بوم‌گرا کاربرد بوم‌شناسی و مفاهیم بوم‌شناسی در مطالعه ادبیات بود. این اصطلاح در سال ۱۹۸۹ در جلسه اتحادیه ادبی غرب (WLA) توسط چریل گلوئفلی^۴ نه تنها زنده شد، بلکه کوشید آن را به یک نقد مستقل تبدیل کند و آن را

1. Greg Garrard

2. William Rueckert

3. Literature and Ecology: An Experiment in Ecocriticism

«طبیعت‌نگاری» منطبق کند. فراخوان او برای نقد زیست‌محیطی توسط گلن لاوا^۱ در سخنرانی‌اش با عنوان: «ارزش‌گذاری دوباره به طبیعت: به سوی نقد ادبی اکولوژیکی» تأیید شد. اکوکریتیسیزم یا همان نقد بوم‌گرا، به عنوان حوزه‌ای مستقل در نظریه و نقد ادبی، از سال ۱۹۹۶م. و با انتشار دو کتاب «قرائت‌نامه اکوکریتیسیزم» ویراسته چریل گلافتلتی و هارولد فرام و «تخیل زیست‌محیطی» اثر لاورنس بوئل رسمیت یافت. چریل گلافتلتی در کتاب خود تعریفی از نقد بوم‌گرا ارائه کرد که گستره وسیعی از مطالعات را در برمی‌گیرد. پس از او تمام مقالات و کتب این تعریف را مبنا قرار دادند: «نقد بوم‌گرا به ارتباط میان ادبیات و دنیای فیزیکی» و در تعریفی کامل‌تر «به ارتباط میان ادبیات و محیط‌زیست یا چگونگی انعکاس ارتباط انسان با محیط فیزیکی می‌پردازد» (Tosic, 2016: 43). گستره بوم‌نقد بسیار وسیع است و تقریباً همه ژانرها و انواع ادبی را در برمی‌گیرد و پژوهشگران مطالعه این نقد را در همه انواع ادبی شامل داستان و شعر توصیه می‌کنند. طبیعت‌نگاری که ذکر آن رفت، یکی از انواع این ژانرها و مهم‌ترین و معروف‌ترین کتاب این ژانر «والدن» اثر ثوروا و حاوی تجربه‌های شخصی نویسنده در دل طبیعت است. این اثر تقابل زندگی و فرهنگ شهری با طبیعت را منعکس می‌کند، اما باید گفت با تکامل یافتن مبانی نظریه بوم‌نقد این تقابل از بین رفت و هنر و ادبیات دوره رمانتیک قدم‌های مهمی به سمت این نوع نگرش برداشت.

بررسی فاجعه نوشت‌ها^۲، تحلیل تحول در نگرش نویسندگان به طبیعت در طول تاریخ و بررسی رویکردهای جنسیتی، نژادی، فرهنگی، دینی و فلسفی درباره چگونگی ارتباط انسان با طبیعت برخی دیگر از محورهای گسترده بوم‌نقداند. بینارشته‌ای بودن و وجود شاخه‌های بسیار زیاد در نقد بوم‌گرا سبب وسعت دایره اصول این نقد شده است که محدود به مبانی خاصی نیست، بلکه می‌تواند آمیزه‌ای از علوم مختلف و مبانی و اصول آن‌ها باشد. آبرامز علت تنوع موجود در روش‌های

1. Glen love

۲. Disaster Writing: به آسیب‌های وارده به طبیعت در جنگ‌ها نظر دارند، نظیر آثار موریس بلانشو و احمد محمود.

این نقد را به تنوع جغرافیایی، نژادی و قومیتی، طبقاتی، جنسیتی و فرهنگی نسبت می‌دهد (آبرامز: ۱۳۸۷: ۱۱۲). گلو تفلتی در کتاب خود سؤالات متعددی در حوزه بوم نقد مطرح کرده است. برای مثال: محیط فیزیکی داستان چه نقشی در طرح رمان دارد؟ علاوه بر نژاد، طبقه اجتماعی و جنسیت، آیا مکان باید مقوله جدیدی در نقد در نظر گرفته شود؟ آیا نگرارش مردها درباره طبیعت با نگرارش زنان متفاوت است؟ و بسیاری سؤالات دیگر (Glotfelty and Fromm, 1996: 19) او با طرح این سؤالات سعی می‌کند روش‌های بررسی آثار را از منظر نقد بوم‌گرایان بیان کند. در مجموع یک محقق بوم‌نقد باید بتواند اهمیت ادبیات را در نمایاندن بحران‌های زیست‌محیطی نشان دهد و تبیین کند که فرهنگ چگونه جهان پیرامون ما را تغییر داده است، اندیشه زیست‌محیطی چگونه در آثار ادبی منعکس شده است و تفکرات زیست‌محیطی پنهان در لایه‌های اثر، ریشه در کدام یک از عوامل اجتماعی، تاریخی، مذهبی، روانشناسانه دارد؟ اخیراً، کاربرد روش تحلیل گفتمان برای تحلیل نحوه نگرارش، پذیرش و کاربست راهبردی متون، تصاویر و ایده‌های محیط‌زیست افزایش یافته است.

نقد زیست‌محیطی یکی از نوترین رویکردهای دهه اخیر بود که توانست توجه ویژه‌ای را به خود معطوف کند. وجود کتب، مجلات، همایش‌ها و وبگاه‌های متنوع در حوزه بوم‌نقد دوام آن را تضمین می‌کند. با این که سال‌هاست این نقد وارد ایران شده است، اما با استناداردهای جهانی‌اش فاصله بسیار دارد و هنوز کار چندانی در زمینه شناخت صحیح و ارائه آن به جامعه علمی انجام نشده است. مشکلات زیادی پیش روی بوم‌نقد است که مهم‌ترینشان عبارتند از: وضعیت کلی نقد در ایران، مطرح نبودن بحران زیست‌محیطی برای روشنفکر ایرانی، بینارشته‌ای نبودن تحقیقات، بی‌توجهی به سؤالات مهمی که در بوم‌نقد باید مورد توجه قرار گیرد، نبود منابع کافی و دست‌اول، مشکلات ترجمه، عدم خلاقیت و ... از سوی دیگر با اینکه ادبیات ایران همواره با طبیعت عجین بوده و پژوهشگران بسیاری در طول تاریخ به این آمیختگی توجه داشته‌اند، اما این دست پژوهش‌ها پیرامون طبیعت در ادبیات ایران، خالی از رویکرد دغدغه‌محوراند. پارساپور می‌نویسد «درست است که ادبیات همواره سرشار از سخنانی پیرامون طبیعت بوده است، اما

کمتر اثر ادبی را می‌توان یافت که در آن به زوایای بحران زیست محیطی و نگرانی شاعر یا نویسنده از نابودی طبیعت منعکس شده باشد.^{۱۳۹۲} (الف: ۳۸).

پژوهش‌های ادبی نیازمند چارچوب‌های نظری‌اند و روند معرفی، آموزش و بهره‌گیری از آخرین نظریات در ایران کند بوده است. بررسی آثار ادبی فارسی با روش‌های سنتی چنان تکراری شده است که دیگر به سختی می‌توان آثار نویسندگان ایرانی را دوباره در همان چارچوب خواند و به نتایج جدیدی رسید. حال آنکه خوانش همان آثار در چارچوب نظریات جدید امکان‌نواوری در پژوهش‌های ادبی و بررسی ابعاد پوشیده فرهنگ و ادب پارسی را فراهم کند. نقد ادبی در ایران رو به گسترش است و با توسعه رشته‌ها و گرایش‌های دانشگاهی، تنوع مجلات پژوهشی و افزایش ترجمه‌ها، رویکردهای جدید در آن اهمیت زیادی یافته است. اما نکته شایان توجه این است که بسیاری از این رویکردهای جدید در نقد و نظریات ادبی مباحثی پیچیده، چندوجهی و دارای بسترهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و عقبه فلسفی-معرفتی خاص‌اند و اغلب در کنش و واکنش با چالش‌های جامعه مدرن شکل گرفته‌اند. میان رشته‌ای بودن این نقدها نیز عموماً معطوف به واکنش آن‌ها به مسائل چندوجهی و به هم پیوسته جامعه است. در بسیاری موارد، جریان‌های نقد وارد ایران می‌شوند؛ اما اهمیت میان رشته‌ای و ابعاد پیچیده و سیال آن‌ها مغفول می‌ماند و به چالش‌ها، ضرورت‌های پیدایششان و اینکه در پاسخ به کدام مسائل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و در کدام بستر معرفتی و فلسفی شکل گرفته‌اند، توجه نمی‌شود. نقد زیست محیطی به علت درگیری با مسائل گوناگون چالش‌ها، ظرفیت‌ها و ویژگی‌های خاص خود را دارد. اما از آنجا که در ایران چنان‌که باید به بسترها، مسائل بنیادی، مواضع، واکنش‌های سیاسی-اجتماعی و چالش‌های گسترده معطوف به آن پرداخته نشده، غالباً جنبه خنثی و تقلیل‌گرایانه یافته است. بنابراین به نظر می‌رسد با وجود تحقیقات اولیه موجود در این حوزه، آسیب‌شناسی، معرفی دوباره، بررسی برخی مشکلات موجود در آن و بررسی وجوه تطبیقی و گفتمانی آن برای آشنایی دقیق‌تر و عمیق‌تر ضروری باشد، که این کتاب درصدد پرداختن به آن‌هاست.

با در نظر گرفتن تمامی مسائل مطرح در نقد زیست محیطی ایران، کتاب پیش رو کوشیده است تا حد امکان، مسیری متفاوت تر از پژوهش های قبل در پیش بگیرد و با تمرکز بر مشکلات محیط زیست، عوامل ایجاد آن و بررسی آثار از بُعد آگاهی زیست محیطی، حرف های تازه ای بزند و دریچه ای نو بر مطالعات نقد زیست محیطی ایران بگشاید. استفاده از مباحث گفتمان های زیست محیطی در این کتاب، ابعاد میان رشتگی اش را آشکارتر کرده است و ارتباطش با سایر رشته ها بخصوص مباحث جامعه شناسانه نمود بیشتری یافته است. چرا که میان رشته ای بودن تحقیقات نقد زیست محیطی یکی از اصول بسیار مهم آن به شمار می رود. بنابراین در این کتاب، ضمن معرفی انواع گفتمان های زیست محیطی، مرکزیت اصلی بحث بر سه گفتمان غالب یعنی گفتمان آرکادی، گفتمان بوم شناسانه و گفتمان عدالت زیست محیطی قرار می دهیم و آثار صادق چوبک، محمود دولت آبادی، مارک تواین و جک لندن را به صورت تطبیقی و براساس گفتمان های یاد شده در بستر نقد زیست محیطی تحلیل می کنیم. شباهت سبک و مشی فکری زیست محیطی صادق چوبک به جک لندن و روحیه محیط زیست محور و حیوان دوست آنان از دلایل انتخاب این دو نویسنده بوده است. مارک تواین از دیگر نویسندگان آمریکا است که می توان نمود طبیعت وحش و غلبه تفکر زیست محیطی را در آثار وی به وضوح مشاهده کرد. او همچنین از پیشگامان استفاده از علم در ادبیات بود و بسیاری از اصطلاحات علمی را وارد ادبیات کرد. محمود دولت آبادی نیز از اولین نویسندگان ایرانی است که آثار بسیاری با تأکید بر اهمیت محیط زیست و حفظ آن خلق کرده است و اندیشه بازگشت به طبیعت و آشتی با آن از محورهای اصلی اندیشه او به حساب می آید. همه آن ها در دوره زندگی خود از پیشگامان اندیشه نجات محیط زیست و بازگشت به طبیعت به حساب می آمدند. این کتاب ضمن شناساندن نقد زیست محیطی به عنوان نقدی نوپا و مهم، شباهت ها و تفاوت های نگاه نویسندگان ایرانی و آمریکایی به محیط زیست را تحلیل می کند و در عین حال به شناخت آثار این نویسندگان به ویژه از رویکردی متفاوت کمک کند.